

بررسی تطبیقی رویکرد مضمونی ادبیات پایداری در ایران و فلسطین

غفار محمدی^۱سیما با وفا^۲

چکیده

ادبیات پایداری به عنوان یکی از انواع ادبی، از دیرباز بنا بر حوادث و شرایط اجتماعی و سیاسی ملل مختلف، بازگو کننده آلام و امیدهای مردمی بوده است که آزادی و هویت خود را زیر پای طوق ظلم و بیداد، پایمال شده می‌دیده‌اند. از این رو این گونه ادبی همواره از صادق ترین و صریح ترین انواع ادبی بوده و بررسی آن می‌تواند بازگو کننده ابعاد دیگر روح جمعی ملل مختلف باشد.

در این میان بررسی و مقایسه مضامین ادبیات پایداری فلسطین و ایران، به عنوان دو ملتی که تجربه‌های دینی و گاه اجتماعی مشترکی را در دوره‌های تاریخی خود گذرانیده‌اند، مساله‌ای است که بحث و بررسی آن از اهمیت شایانی برخوردار است. دین مشترک، باورها و اعتقادات نزدیک به هم و تجربه‌های مشترکی چون (استعمار، اشغال وطن، جنگ، دفاع، محرومیت و...) در طول تاریخ دو ملت و همچنین پیوند ناگسستنی که جریان مقاومت و پایداری در فلسطین و لبنان با آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران دارد، لزوم بررسی و تحلیل تطبیقی مساله مقاومت و پایداری در حوزه این دو زبان را مبرهن می‌سازد.

کلید واژه‌ها:

ادبیات پایداری، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات مقاومت فلسطین

^۱ - مدرّس دانشگاه پیام نور مرکز آمل^۲ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

تأمل و تحقیق در حوزه شعر و ادبیات پایداری و تبیین ابعاد گوناگون دفاع مقدس ملت ایران و مقایسه آن با ادبیات پایداری دیگر ملل، با بهره‌گیری از زبان گویای هنر (به‌خصوص ادبیات)، یکی از ضرورت‌های انکارناپذیری است که متأسفانه تا به امروز آن‌گونه که درخور این رُخداد عظیم تاریخی است، مورد توجه جدی هنرمندان و اصحاب قلم قرار نگرفته است.

آثاری که توسط شاعران و نویسندگان ادبیات پایداری (چه در زمان وقوع حادثه جنگ تحمیلی و چه بعد از آن و چه در حوزه ادبیات مقاومت فلسطین) خلق شده است، حجم کمی نیست، ولی اینکه این آثار تا چه حد توانسته در ابهام‌زدایی از این وقایع، رفع شبهات، روایت و ثبت حماسه‌ها، و به تصویرکشیدن و ماندگاری این رُخدادهای شگفت تاریخی موفق باشد، جای بحث و تأمل فراوان دارد.

اهتمام جدی در پرداختن به شعر و ادبیات پایداری، ارائه تعریفی دقیق و قابل استناد از این ادبیات، تبیین مؤلفه‌های آن، و کالبدشکافی و آسیب‌شناسی این‌گونه ادبی، یکی از ضرورت‌هایی است که برای محققان و پژوهشگران هنر و ادبیات، امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد؛ چرا که ادبیات پایداری در کنار دیگر انواع هنرها، حاصل دست آوردهای فکری و تکاملی بشر در دوره خاصی از زندگی او می‌باشد و نادیده‌انگاری این دست آورد بشری امری است که نسل‌های آینده آن را نخواهند بخشید.

با توجه به اهمیتی که این موضوع در حوزه مطالعات ادبیات پایداری دارد و خصوصاً بررسی‌های تطبیقی بین ادبیات پایداری ملل که کمتر به آن پرداخته شده است، این تحقیق قصد دارد تا با ذکر نمونه شواهدی از شاعران برجسته ادبیات معاصر پایداری در ایران و فلسطین، مهم‌ترین مضامین ادبیات پایداری این دو ملت را بازشناسی و تحلیل نماید.

مفهوم شناسی ادبیات پایداری:

ادبیات پایداری نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه، در برابر آنچه حیات معنوی و مادی آنها را تهدید می کند به وجود می آید. در بیانی جامع تر «ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می شود که از زشتی ها و پلشتی های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی؛ با زبانی هنری (ادیبانه) سخن می گوید. برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می پردازند.» (شکری، ۱۳۶۶: ۱۱-۱۰)

این گونه ادبی عموماً با زبانی صریح بیان می شود و با توجه به شرایط و مقتضیات هر دوره تاریخی جلوه آن و نحوه بروز و ظهورش می تواند متفاوت با دوره دیگر باشد؛ چنان که در یک برهه تاریخی نوع زبان آن معترض، افشاگر و هشدار دهنده و در دوره ای دیگر رویکردش عارفانه و زاهدانه و در روزگاری دیگر ادب سوگ و مرثیه را در مجموعه ادبیات پایداری به حساب می آوریم.

صرف نظر از ویژگی های کلی این نوع ادبیات که در ادامه ذکر خواهد شد، آنچه وجه ممیزه آن از سایر مقوله های ادبی است، در پیام و مضمون آن نهفته است. بدین معنا که آثاری از این دسته اغلب آینه دردها و مظلومیت های مردمی هستند که قربانی نظام های استبدادی شده اند. این آثار ضمن القای امید به آینده و نوید دادن پیروزی موعود، دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، ستایش آزادی و آزادگی، ارج نهادن به سرزمین مألوف و شهیدان و جان باختگان وطن را در بطن خود دارند.

از سویی دیگر عنصر اساسی ادبیات پایداری «تعهد» است. ژان پل سارتر^۱ در مورد ادبیات متعهد می گوید: «غرض از ادبیات، تلاش و مبارزه است. تلاش و مبارزه برای نیل به آگاهی، برای تحریر حقیقت و برای آزادی انسان و از این روست که نویسنده در مقابل عملی

^۱ Jean-Paul Sartre. ژان-پل سارتر (به فرانسوی): Jean-Paul Charles Aymard (Sartre) (۲۱ ژوئن ۱۹۰۵ - ۱۵ آوریل ۱۹۸۰) فیلسوف، آگزیستانسیالیست، رمان نویس، نمایش نامه نویس و منتقد فرانسوی.

که می‌کند مسؤول است. برای چه می‌نویسد و دست به چه اقدامی زده است و چرا این اقدام مستلزم توسل به نگارش بوده است. زیرا سخن گفتن در حکم عمل کردن است.» (سارتر، ۱۳۴۸: ۳۵)

این گونه ادبی با توجه به شرایط و مقتضیات هر دوره تاریخی ملتی که در آن به وجود آمده، بسته به این که آن ملت آغاز کننده جنگ باشد یا قربانی جنگی تحمیلی، جلوه آن و نحوه بروز و ظهورش متفاوت با کشور دیگر است و به دنبال آن آثار به وجود آمده نیز در این دو ملت متفاوتند. اکثر آثار به وجود آمده در این گونه ادبی در کشورهای غربی، به صورت رمان و داستان، و در ایران به صورت شعر بوده است. رمان‌های «وداع با اسلحه و ناقوس‌ها برای که می‌نوازند از همینگوی، دکتر ژیاگو اثر پاسترناک، چهل و یکمین اثر بوریس لاورینف، قطار به موقع رسید از هاینریش بل، جنگ و صلح اثر تولستوی، دیوار اثر ژان پل سارتر، نشان سرخ دلیری اثر استیون کرین» از نمونه‌های موفق جهانی در این زمینه هستند.

ادبیات پایداری ایران و فلسطین:

در ایران و در فاصله زمانی اندکی پس از پیروزی انقلاب، جنگ بر این سرزمین تحمیل شد. «آثار و تبعات جنگ، ادبیات را با تحولاتی رو به رو ساخت؛ شعر به سنگرها رفت و برخی از شاعران با استشمام بوی باروت و دود ناشی از بمباران‌ها، واقعیت جنگ را آزمودند و مضمون‌ها و تصویرهای بکری از واقعیت‌های زندگی به آنان الهام گردید.» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۵۳) علاوه بر آن، جنگ موجب پیدایش گونه جدیدی از ادبیات پایداری به نام ادبیات «دفاع مقدس» گردید.

«ادبیات دفاع مقدس به مجموعه نوشته‌ها و سروده‌هایی گفته می‌شود که درون مایه و موضوع آن، به مسائل هشت سال دفاع مقدس و پیامدها و تبعات آن باز می‌گردد. در نگاهی وسیع‌تر می‌توان طیفی گسترده‌تر و جغرافیایی فراخ‌تر برای این عنوان تصور کرد و با تکیه بر ویژگی‌های مقدس بودن که تداعی قلمرو الهی و دینی برای این نوشته‌ها و سروده‌ها می‌کند.» (سنگری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۵)

در رابطه با دایره مضمونی این ادبیات می توان گفت «استفاده از فرهنگ تشیع و نمادهای دینی مانند عاشورا، کربلا، شهید، امام حسین (ع)، امام علی (ع)، تقویت روحیه قهرمانی، لحن آهنگ تند و کوبنده، تصویرپردازی از مقاومت شهرها، تکریم از سربازان و مدافعان و... از مضامین استفاده شده در ادبیات دفاع مقدس هستند.» (حسینی، ۱۳۶۰: ۲۰)

با نگاهی بر سیرتاریخی ادبیات دفاع مقدس در می یابیم که شاعرانی چون امیری فیروزکوهی، غلام رضا رحمدل شرفشادهی، سید غلام رضا سیف افجه ای، فاطمه راکعی و مشفق کاشانی از شاعران مطرح این حوزه هستند که مفاهیمی چون مبارزه، ایثار، شهادت طلبی، وحدت و رهایی بین اقوام مختلف، تهییج مردم برای مقاومت و دفاع از کشور، بزرگداشت و تکریم شهیدان، افتخار به جانبازی و از دست دادن جان و مال در راه وطن و تخریب دشمن را در اشعار خود آورده اند.

در سال های پایانی جنگ ایران و عراق، شاعرانی چون «سلمان هراتی، سیدحسن حسینی، قیصر امین پور و علیرضا قزوه» مضامین تازه ای را وارد ادبیات پایداری کردند که عمده آن نگرانی خاطر از کم رنگ شدن ارزش ها، فراموش شدن دستاوردهای عظیم مجاهدت و ایثار، رشد رفاه طلبی و عافیت گرایی است.

در آن سوی مرزهای ایران و در سرزمین زخم خورده فلسطین نیز ادبیات مقاومت همواره جاری و ساری بوده و هست. در این راستا آنچه که شعر مقاومت فلسطین را هویت می بخشد و شناسنامه جغرافیایی آن می شود عنصر سرزمین است.

«از زمان تشکیل اتحادیه عرب در ۱۹۵۴م، مساله فلسطین به عنوان یک مشکل عمده عربی مطرح شد و تا به امروز نیز ادامه دارد. در طول ۱۵ سال، عرب ها سه بار با اسرائیل جنگیدند. یعنی در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳. از این رو هیچ تناسب منطقی میان اندازه این کشور کوچک و کم جمعیت و توجه بیش از حدی که اعراب نسبت به آن نشان می دهند وجود ندارد و درک این واقعیت که (مساله فلسطین چرا تا به این حد برای اعراب پر اهمیت است) پیچیده تر می شود.» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۵۳)

این مسأله تاثیر خود را بر حوزه ادبیات مقاومت عرب نیز گذاشته است. در واقع «مهم‌ترین عنصری که عناصر دیگر ادبیات مقاومت در سرزمین‌های عربی حول آن دور می‌زند قضیه فلسطین است. اشغال سرزمین‌های فلسطینی و مصادره زمین‌های اعراب توسط یهودیان مهاجر و تخریب و یا تحت کنترل قرار گرفتن اماکن مقدس مسلمانان در سرزمین فلسطین، قلب و روح هر عربی را جریحه‌دار نموده است و به تبع آن شاهد بازتاب این قضیه دردناک در آثار هنری و ادبی اعراب نیز می‌باشیم. ماحصل این اتفاقات افزایش آگاهی شاعران عرب از مسأله اعراب و اسرائیل بود که زمینه‌های آن بعد از شکست شرم آور اعراب در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ شکل گرفته بود.» (باقری، فرزاد، ۱۳۷۶: ۲۳۶)

با نگاهی بر تاریخ ادبیات پایداری فلسطین در می‌یابیم شاعرانی چون ابراهیم طوقان، فدوی طوقان، سمیح القاسم، محمد درویش، نزار القبانی، احمد مطر، عزالدین المنصره، المتوکل طه، علی الفوده و... از شاعرانی هستند که در عرصه ادبیات مقاومت فلسطین به عنوان ستاره‌هایی درخشان ظهور کرده و در رشد و بالندگی درخت تنومند شعر مقاومت فلسطین به سهم خود نقش داشته‌اند.

همچنین با بررسی اشعار شاعران مقاومت فلسطین و اشعار شاعران پایداری ایران، در فاصله زمانی دفاع مقدس و بعد از آن روشن می‌شود که ادبیات پایداری ایران و فلسطین دارای ویژگی‌های کلی و بعضاً مشترکی می‌باشد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: بهره‌گیری از نماد، چهره انسانی عام داشتن و مشترکات ادبی، زبانی، فکری. در کنار این ویژگی‌های عمومی، این نوع ادبی، دارای ویژگی‌های خاصی مانند ترسیم چهره رنج کشیده و مظلوم مردم، دعوت به مبارزه همگانی، بیان جنایت‌ها و بیدادگری‌ها، توصیف و ستایش شهیدان، القای امید به آینده و پیروزی موعود ستایش آزادی و آزادگی، ستایش سرزمین و وطن، طرح بی‌هویتی جامعه و تبعیدیان، طرح نمادهای اسطوره‌ای ملی و تاریخی نیز هست که این نوع ادبی را از سایر انواع ادبی متمایز می‌کند.

در ادامه به بررسی برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها و همچنین رویکرد مضمونی ادبیات پایداری ایران و فلسطین می‌پردازیم.

بررسی مهم‌ترین مضامین شعر پایداری فلسطین و ایران

الف: دعوت به مقاومت و پایداری:

مبارزه و پایداری یکی از پایه‌های ثابت و عنصر برانگیزاننده شعر مقاومت است؛ در واقع می‌توان اصلی‌ترین مسائل در حوزه ادبیات مقاومت و پایداری را دعوت به مبارزه، ترسیم چهره بیدادگری، ستایش آزادی و آزادگی، نشان دادن افق‌های روشن و پیروزی، انعکاس مظلومیت مردم، جان فشانی مبارزان در راه آزادی و بزرگداشت آنان است...

در ادبیات پایداری، موضوع مقاومت به دست مایه اصلی شعر بدل گشت و مفاهیمی چون رهایی، ایثارگری، قهرمان ستایی و شکیبایی، مضمون‌های مطلوب شعر تلقی شد.

بر این اساس در حوزه ادبیات پایداری ایران و در شعر سلمان هراتی شاهد آن هستیم که سلمان نشستن و منتظر زمان شدن را بر نمی‌تابد. او کلید رهایی را مبارزه می‌داند و به کسانی که منتظرند تا دستی از غیب برسد و گرفتاران را نجات دهد خرده می‌گیرد و این گونه می‌سراید:

«ما چقدر غافلیم! / ما که به بوی گیج آسفالت / عادت کرده‌ایم / و نشسته‌ایم هر

روز کسی بیاید / زباله‌ها را ببرد» (هراتی، ۱۳۸۳: ۸۸)

قیصر امین پور نیز وقتی سلاح قلم و شعر را برای نجات مردمش کارآمد نمی‌بیند، معتقد است باید دست به سلاح برد و مبارزه کرد و در شعری بنام (شعری برای جنگ) این گونه از لزوم مبارزه‌ای همه گیر می‌سراید:

«خواستم شعری برای جنگ بگویم / دیدم نمی‌شود / دیگر قلم زبان دلم

نیست / گفتم: باید زمین گذاشت قلمها را / دیگر سلاح سرد سخن کارساز

نیست / باید سلاح تیزتری برداشت / باید برای جنگ / از لوله تفنگ بخوانم

/ با واژه فشنگ. (امین پور، ۱۳۷۴: ۲۶)

عزالدین المناصره شاعر معاصر فلسطینی نیز همه‌انسان‌های و حتی موجودات

فلسطینی را به مبارزه فرا می‌خواند. او در شعری حتی انگورهای الخلیل را به مبارزه علیه

استعمارگران صهیونیسم دعوت می‌کند و می‌سراید:

« یا عنب الخلیل الحر... / لا تثمر / و إن أثمرت ، / کن سماً علی الأعداء، / لا تثمر!!!^۱ (المناصرة، ۲۰۰۶، ج ۱: ۴۹)

شاعر شهید (علی فوده) که برای التیام رنج های وطن اشغال شده هیچ راهی نمی بیند، تنها به مبارزه ای فراگیر می اندیشد. مبارزه ای که وطنش را از زنجیر استعمار و اشغال نجات داده تا اجازه دهد کودکانش میان درختان زیتون با آسایش بازی کنند و به خواب بروند. او در قصیده ای خطاب به سرزمین خود که در نظر شاعر چون معشوقه ای غمگین و خسته به نظر می رسد، این گونه تغزل کرده و از وی می خواهد شاعر و مردم وطنش را به تحرک، پویایی و مبارزه ای همه گیر فرا خواند:

«اغضبی ثم اغضبی / لا ترحمینی / فأنا عبْدٌ لعینیک الحیاری / أنت حبی
، أنت دینی / قبْلینی و اغضبی / ثم العینی ، والعینی / کی أقاتل وأقاتل /
ولکی یسرح طفلی بیّن زیتونی و تینی.»^۲ (فوده، ۲۰۰۳، ۲۴)

در اشعار فدوی طوقان شاعره متعهد ادبیات مقاومت فلسطین نیز صدای رسای یک زن مجاهد را می شنویم که برای آزادی خود و وطن و مردم سرزمینش فریاد بر می آورد. آزادی از دیدگاه فدوی طوقان نه یک فریاد آشوب طلبانه میان تهی است و نه آزادی لیبرالی که از حل مشکلات مردم با همه بعدهای آن، درمانده بماند و نه فرمانی که پادشاه آن را به رعایای خود، عطا کند.

«حریتی حریتی، صوت أردده بملء فم الغضب / تحت الرصاص، وفی
اللهب / وأظل رغم القید أعدو خلفها / فی السجن فی زناة التعذیب فی عود
المشائق / رغم السلاسل / رغم نسف الدور / رغم لظی الحرائق / ساظل أحفر

^۱ - ای تاک های الخلیل آزاد / به بار ننشینید / و هرگاه خواستید به بار بنشینید / سمی باشید برای دشمنان / به بار ننشینید...

^۲ - بر من خشم گیر و فریاد بکش / و به من رحم نکن / چرا که من بنده ای در چشمان سرگردان تو ام / تو عشق من هستی، دین من هستی / در آغوشم گیر و بر سرم فریاد بکش / فریاد بکش تا مبارزه کنم و جهاد را بی آغازم / تا کودکانم میان تین و زیتون به آرامی بخرامند.

اسمها/ حتی أرى الحرية الحمراء تفتح كل باب/والليل يهرب /والضياء يدك
أعمدة الضباب^۱ (طوقان، ۱۹۷۸، ۵۵۴)

این، یک پایداری قهرمانانه‌ای است که برای انسان، وجودی انسانی و برای انسان فلسطینی، وجودی فلسطینی، پدید می‌آورد و این همان «مسأله - محور» در شعرهای فدوی طوقان است. (شکری، ۱۳۶۶ م، ۴۹۲)

ب: تجلی عشق به وطن در اشعار پایداری:

آسمان وطن در اشعار پایداری، همان افق‌های دوردستی است که روشن است و آرامش و سعادت را به ارمان می‌آورد. پسرانی که در وطن شاعران مقاومت زندگی می‌کنند، مردان جهادند؛ شمشیر از دیرباز در دست بزرگان آنها بوده است و مجاهدانشان در راه خدا همواره مورد لطف و عنایت باری تعالی قرار گرفته‌اند.

سلمان هراتی این شاعر وطن دوست، به سادگی و بی پیرایگی مردم سرزمینش عشق می‌ورزد و از اینکه می‌بیند جهان چنین بی‌پیرایگی را بر نمی‌تابد اندوهگین است:

«دوست دارم تو را / آن‌گونه که عشق را ، دریا را ، آفتاب را / کی می‌توان
از سادگی تو گفت / و هم به دریافت خرمهره (نوبل) نایل آمد؟» (هراتی،
۱۳۸۰: ۱۷)

«آفتاب» همواره منشاء روشنی و امید بوده است و «دریا» سرچشمه‌ی پاک‌ی و وسعتی بی‌منتها که هیچ چیزی نمی‌تواند آن را آلوده کند و حتی خرمهره نوبل را اگر از آن دریغ کنند، سادگی‌اش ارزشمند خواهد ماند.

قیصر امین پور نیز در غزلی زیبا اینگونه از عشق خود به وطن می‌گوید :

^۱ - ای آزادی من... ای آزادی من.. صدایی که با دهان پر از خشم تکرارش می‌کنم/ زیر باران گلوله و آتش/ و با تمام اسارتم در پی آن هستم/ در زندان/ در شکنجه انفرادی/ در پای چوبه دار/ با وجود غل و زنجیر/ علی‌رغم انفجار اژدرها/ با وجود لهیب آتش‌ها/ من همچنان نام آزادی را حفر خواهم کرد/ تا روزی که ببینم آزادی سرخ تمام دروازه‌ها را باز می‌کند/ و شب می‌گریزد/ و نور، ستون‌های مه را در هم می‌کوبد.

«هر چند که دل‌تنگ تر از تنگ بلورم
اندوه من انبوه تر از دامن الوند
یک عمر پریشانی دل بسته به مویی است
ای عشق به شوق تو گذر می‌کنم از خویش
بگذار به بالای بلند تو بیالم
کز تیره نیلوفر و تشنه نورم»
(امین پور، ۱۳۸۶، ۵۴)

عزالدین المناصره نیز که وطن مغموم خود را زیر چکمه‌های پلید اشغال و استعمار می‌بیند اینگونه از عشق آتشین خود به سرزمین مادری می‌گوید و با جزء جزء خاک و گیاهان و موجودات وطن سخن می‌گوید:

«لخمرک، لکرومک / لحقول ژوانک / أغنی / لمناجمک البکر / أخبئک فی
دمی المتشرد. / أنت صرح من لحم / و عظم و دم لا یجف.»^۱ (المناصره،
۲۰۰۶: ۷۶)

المتوکل طه دیگر شاعر فلسطینی نیز با اشاراتی به ابعاد تاریخی و دینی، به ترسیم هویتی وطنی خود می‌پردازد و این چنین وطن خود را به تصویر می‌کشد:

«نحن من لبی نداء الأرض للقدس / وأعطی دمه حرراً لأرض الأنبياء / وکتبنا یا
فلسطین ارفعی الرايات نصراً / واجعلینا فی کتاب المجد جنداً أوفیاء.»^۲ (طه،
۱۹۹۹: ۲۳)

^۱ - برای شراب هایت / برای تاک هایت / برای مزرعه های گندمت / می سرایم / برای معادن دست نخورده ات / تو را در خون آواره ام مخفی می‌کنم / تو عمارتی از گوشتی / و بنایی از استخوان و خونی که هرگز نمی خشکد.

^۲ - ما از آنانی هستیم که ندای زمین را برای اقامت در قدس اجابت کرد / و خون آزاده اش را به خاک انبیاء نثار کرد / و نوشتیم ای فلسطین پرچم های پیروزیت را بالا ببر / ما را در کتاب بزرگواری ها در صف سربازان وفادار بنویسید.

ج: بهره‌گیری از نماد در اشعار پایداری:

«نماد، کاربرد آگاهانه واژه یا عبارت، در غیر معنای خاص آن واژه یا عبارت می‌باشد، این مهم از طریق دلالت یا اشاره، نه از راه مشابهت و قیاس حاصل می‌گردد. با استفاده از نماد گرایی، عقیده‌ای که ممکن است ظاهری یکنواخت و تکراری داشته باشد، به قطری تازه با بار معنایی بسیار مؤثر و زنده تبدیل شود، علاوه بر آن، نماد می‌تواند نقش‌های مختلفی را در شعر، داشته باشد. آنچه‌آن که در فرهنگ لغت «پرنستون» آمده: «نماد، ابزاری است در دست شاعر هنرمند تا برای جایگزین کردن مفهومی به جای مفهوم دیگر، از آن استفاده کند و هنگامی که لازم است واژه‌ها و قافیۀ ابیات مفهومی راز گونه را بیان کنند، شاعر توانا می‌تواند از قدرت نماد بهره‌ای لازم را ببرد و زمانی که اثر ادبی به معنای متفاوتی اشاره دارد، نماد می‌تواند جایگزین تمامی یک شعر شود. در واقع، نماد ابزاری است دارای ارزش‌های فرهنگی که شاعر آن را به خدمت می‌گیرد تا ساخت‌ها و برداشت‌های خود را از طریق آن، بهتر بیان کند» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۷۶ و ۱۷۷)

آشنایی ادبا و منتقدان عرب با زبان‌ها و فرهنگ‌های غربی و اطلاع از شیوه‌های جدید نقد و ادب از یک سو و ترجمۀ آثار اروپاییان در این زمینه‌ها به زبان عربی از سوی دیگر، عرب زبان‌ها را به مفهوم نماد و اسطوره و کاربرد ادبی - نقدی آن آشنا ساخت و به پیروی از الگوهای ادبیات مغرب زمین، آثار ایشان به این مضامین آراسته گردید. (کنفانی، ۱۳۴۹: ۲۶، ۲۷)

با توجه به این مقدمه می‌توان گفت یک دسته از نمادهایی که به وفور در اشعار پایداری سلمان هراتی دیده می‌شود، نمادهایی است که بیان‌کننده غرب زدگی مردم و روی آوردن به روش‌های زندگی بیگانگان است. او در شعری این گونه از نمادهایی چون (پاپیون، پیپ، ماری جوانا و ..) استفاده می‌کند:

«نه پاپیون می‌زنم / نه پیپ می‌کشم / مثل تو ساده / که هیچ کنفرانس رسمی
او را نمی‌پذیرد / و شعر من / عربده جانوری نیست / که از کثرت استعمال
ماری جوانا / دهان باز کرده باشد.» (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۷)

«پایون»، «پیپ»، «ماری جوانا» و...، ردپایی است که از بیگانگان در سرزمین ما به جا مانده است. این آلودگی، که وطن سلمان را دستخوش تشریفات غربی‌ها ساخته است، او را بیش از هر چیزی آزرده می‌سازد.

قیصر امین پور نیز از نمادهایی استفاده می‌کند که در سابقه ادبی و عرفانی ایرانیان رنگ و بوی شهادت و ایثار دارد. برای نمونه او در غزلی اینگونه از نمادهایی مثل لاله (نماد شهادت)، رنگ سرخ (نماد ایثار) و رنگ سبز (نماد زندگی دوباره و تقدس) استفاده می‌کند:

«زبس فرشته به تشییع لاله آمد و رفت
صدای مبهم برخورد بال می‌آید
مپرس از دل خون «لاله‌ها چرا رفتند»
که بوی کافری از این سؤال می‌آید
بیا و راست بگو، چیست مذهب عشقت
که خون لاله به چشم حلال می‌آید
به لحظه لحظه این روزهای سرخ قسم
که بوی سبزترین فصل سال می‌آید»
(امین پور، ۱۳۷۴: ۷۷)

عزالدین المناصره نیز در بیان برخی از اشعار پایداری خود از نمادهایی استفاده می‌کند. برای مثال از نماد (البحر المیت) برای بیان وضعیت کنونی سرزمین فلسطین بهره می‌گیرد و به صورت رمزی و نمادین فلسطین را به دریایی مانند کرده که اگرچه اکنون مرده است و موجی از آن بر نمی‌خیزد، اما ممکن است هر لحظه امواجی خروشان از آن برخیزد و دشمنانش را به هلاکت برساند.

«فالبهر المیت ، جمل صحراوی حقود ، لا یؤمن جانبه ، حین یرقص السماح / فلنحذر دوامات البحر ، / البحر المیت ، لا ینسی / لا تغضبوا إن غضب البحر المیت»^۱ (المناصره، ۲۰۰۶: ۹)

المتوکل طه نیز اغلب از نمادهایی قرآنی و دینی استفاده می‌کند. مثلاً در شعری «عصای موسی» را در جهت خلق نمادی برای مسأله اعجاز به کار می‌گیرد و می‌سراید:

« أنت أمیرنا العصری / فاضرب بالعصا الأمواج / لن نهلك»^۲ (طه، ۱۹۸۹: ۱۱۹)

^۱ - بحر المیت شتر صحراوی کینه توزیست / و هرگاه که به رقص می‌نشیند هرگز نمی‌شود از او در امان بود / از گردبادهای این دریا بترسید / چرا که او هرگز فراموش نمی‌کند / و هرگاه او خشم گرفت شما آرام باشید.

^۲ - تو پیشوای روزگارمان هستی / با عصایت به موج‌ها بزنی / تا نجات یابیم.

«اسطوره نیز با نماد زمینه مشترک دارد، زیرا کم و بیش مجموعه‌ای از نمادهای مرتبط است که از واقعیت حاضر دیدگاهی کلی را تمثیل می‌کند، نمادهای قدیمی در شعر معاصر غالباً به شخصیت‌های اساطیری اختصاص دارد یا به شخصیت‌هایی که با گذشت زمان جنبه اساطیری پیدا کرده‌اند. به عبارت دیگر می‌توان گفت نماد، نام‌هایی است که شاعران معاصر با توجه به پیشینه تاریخی یا اساطیری، مفهومی نمادین از آنها اراده کرده‌اند» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۰۸ و ۸۹)

در این خصوص می‌توان گفت یکی از اسطوره‌هایی که علی فوده در این رابطه استفاده کرده است، اسطوره «سند باد» است. شاعر از این اسطوره گاهی برای بیان هویت عربی و گاهی برای بیان دلتنگی دور افتادگان از وطن برای سرزمین مادری استفاده می‌کند:

«وعاد ذات یوم سندباد / و بین کفیه ربیع الشمس / حفنه من النجوم / و قلب
لیث کان یوما للجمال و حین عاد / رأی بعینها غزالات القطیع / فعاد من جدید
/ عاد إلى المحال.»^۱ (فوده، ۲۰۰۳: ۳۴)

د: به تصویر کشیدن مسأله ایثار و شهادت:

بزرگداشت و تکریم شهیدان میهن که جان خویش را در راه پاسداری از وطن و دین خدا کردند، نیز از مضامین دیگر شعر پایداری است. ایثار و شهادت مقوله‌ای است که در اغلب نبردهای مقدس از آن یاد می‌شود و روی سخن بسیاری از شاعران عرصه مقاومت با شهیدان است. در دین اسلام نیز به این مسأله اهمیت والایی داده شده و اسلام کسانی را که در راه خدا جانفشانی می‌کنند و جان خود را از دست می‌دهند مرده نمی‌پندارد. بلکه زندگانی هستند که در نزد خدای خود از نعمت‌های او بهره مندند.

شهادت از دستاوردهای تابناک روزهای نبرد و دفاع است که وجودش دلیل عشق راستین به آزادی میهن و انسان‌هاست. طبیعی است هر شهیدی که برخاک وطن می‌افتد، بیانگر میزان ایمانش به حق و حقیقت و شدت عشق و وابستگی به خاک میهن است.

^۱ - روزی سند باد باز گشت / در میان دستانش بهار خورشید بود / و سرنگی از خون ستارگان / و قلب شیر کوهستان / وقتی بازگشت / در چشم سرزمینش گله ی غزالان را دید / پس دوباره برگشت / برگشت به محال خودش.

با توجه به این مقوله، یادکرد ایثارگران و شهیدان در اشعار شاعران پایداری ایران به خوبی قابل مشاهده است. به عنوان نمونه سلمان هراتی در جای جای اشعار خود از آنان به زبانی ساده و بی پیرایه سخن می گوید و می سراید:

«ای گل خوشبو، تو را چیدند / از بلند شاخه دزدیدند.»

(هراتی، ۱۳۸۳: ۱۶۳)

شاعر از این یاران وفادار و راستین به گل خوشبویی تعبیر می کند که ستمکاران با بی رحمی آنها را بر چیده‌اند. او فضای بعد از آنها را فضایی سرتاسر التهاب و نیاز ترسیم می کند و معتقد است تنها با وجود آنهاست که آرامش به التهاب خاک باز می گردد:

«بعد تو / هر دریچه‌ای که دیده‌ام / چشم احتیاج بود / هر کجا که گشته‌ام / یک

خرابه التهاب بود» (همان: ۲۶۳)

سیمین بهبهانی نیز که خود از پیشگامان ادبیات دفاع مقدس در ایران می باشد، با درک اهمیت این مسأله در اشعار خود به تجلیل و تمجید از مقام شهدای دفاع مقدس پرداخته است و زیباترین غزل‌هایش را در حق آنان سروده است. از جمله:

« نستوه نستوه مردا ! این شیر دل این تکاور

بشکوه ، بشکوه مرگا! این از وطن پاسداری

بنویس از آنان که گفتند: یا مرگ یا سرفرازی

مردانه تا مرگ رفتند بنویس بنویس ! آری..»

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶۱۹)

قیصر امین پور این گونه خلوص شهدا و ایثارگران را با زبانی ساده و واژگانی صمیمی به تصویر می کشد. گویی این واژگان نیز از جنس شهدای ساده و بی‌آلایشند:

«اینان / هر چند / بشکسته زانوان و کمرهاشان / استاده اند فاتح و نستوه - بی

هیچ خان و مان - / در گوششان کلام امام است - فتوای استقامت و ایثار -

/ بر دوششان درفش قیام است .» (امین پور، ۱۳۷۴: ۲۶)

در پهنه ادبیات مقاومت فلسطین شاهد آن هستیم که نزار قبّانی نیز به مسأله شهید و تداوم راهشان تاکید دارد. وی معتقد است دشمنان با کشتن مبارزان گمان می کنند که می توانند

جریان مبارزه را متوقف کنند، اما نمی‌دانند هر شهیدی که بر زمین می‌افتد از خاکش عطر شهادت در سرزمینش می‌پیچد و جوانان مبارز دیگر را به سوی خودش می‌کشاند:

«لا تسکروا بالنصر... / إذا قتلتم خالداً.. فسوف يأتي عمرو / وإن سحقتم وردة.. / فسوف يبقى العطر»^۱ (قبانی، ۱۹۸۶: ۱۶۷)

قبانی عنصر فدایی را جزء شاخصه‌های جریان مقاومت معرفی کرده و به تقدیس شهیدانی می‌پردازد که با فدا کردن جان خود، هستی و کیان فلسطینیان را حفظ نموده‌اند:

«و يُطَلُّ الْفِدَاءُ شَمْساً عَلَيْنَا / ما عسانا نكون لولا الفداء / من جراح المناضلين وُلدنا / و من الجرح تولد الكبرياء.» (قبانی، ۱۹۶۸، ج ۲: ۴۱۰)

المتوکل طه مقوله ایثار و شهادت را با میراث و باورهای تاریخی و دینی خود پیوند می‌زند و چهره سرزمینی را به تصویر می‌کشد که خداوند قصد دارد به خاطر ریخته شدن خون شهیدان بی‌گنااهش، با فرستادن پرندگانی از آن مردم خونریز انتقام بگیرد:

«وقال الربّ حين رأى الدماء تسيل / يا جبريل / لا تهبط إلى الأرض التي قتلوا الخليل بها / فسوف أحييها عصفاً / وأمطرها بطير تحمل الأحجار من سجيل.»^۲ (طه، ۱۹۸۹: ۱۲۶)

هـ: به تصویر کشیدن ویرانی‌ها و آوارگی‌های حاصل از جنگ:

جنگ همواره با خود خرابی‌ها و ویرانی‌ها و آوارگی‌هایی به همراه دارد. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز بسیاری از شهرهای ایران را خراب کرده و هموطنان ما را آواره نموده است؛ این مساله نمی‌توانست از چشم تیز بین شاعران پایداری دور مانده باشد. از طرف دیگر اشغال سرزمین‌های فلسطینی و مصادره زمینهای اعراب توسط یهودیان مهاجر و تخریب و یا تحت کنترل قرار گرفتن اماکن مقدّس مسلمانان در سرزمین فلسطین، قلب و روح هر عربی را جریحه‌دار نموده است و به تبع آن شاهد بازتاب این قضیه دردناک در آثار هنری و

^۱ - سرمست پیروزی نشوید.../اگر خالد را کشتید بدانید که عمرو خواهد آمد/ و اگر گل را له کردید/بدانید عطرش باقی خواهد ماند.

^۲ - آنگاه که پروردگار خون‌های جاری را دید/ فریاد زد ای جبرئیل/ بر زمینی پا نگذار که الخلیل را در آن کشتند/من توفانی بر آنان نازل خواهم کرد/ و با پرندگانی که «سجیل» سنگ و گل با خود حمل می‌کنند/ بر آنها خواهم بارید.

ادبی اعراب نیز می‌باشیم. ماحصل این اتفاقات افزایش آگاهی شاعران عرب از مسأله اعراب و اسرائیل بود که زمینه‌های آن بعد از شکست شرم آور اعراب در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ شکل گرفته بود. (باقری، فرزاد، ۱۳۷۶: ۲۳۶)

این مسائل را شاعران پایداری ایران و فلسطین به تصویر کشده‌اند. برای مثال سلمان هراتی این گونه مسأله آوارگی را که دنیای استعمار، برای کشورهای اسلامی به واسطه جنگ‌هایشان به بار آورده‌اند به تصویر می‌کشد و آنان را به باید انتقاد می‌گیرد:

«کفتر بازان سیاست پیشه / کفترهای کاغذی را / چندی ست / در آسمان دنیا پرواز
می‌دهند / و سعی دارند دنیا باور کند / زخم ایران با پماد زیتون التیام می‌یابد / و
فلسطین مستأصل باید / به آوارگی قناعت کند / و جراحات افغانستان را باید / با
دستمال سرخ بست.» (هراتی، ۱۳۸۰: ۹۰)

غزل‌های دفاع مقدس سیمین بهبهانی نیز حکایت درد و رنج انسان‌هایی است که از مصیبت جنگ باز مانده‌اند و سرنوشتشان از سرنوشت دیگران جدا نیست. سرنوشت وطن سرنوشت شاعر است و شاعر درد او را درد خویش می‌داند. از این رو هر زمانی که غم به سراغ وطن می‌آید، شاعر نیز با او هم ناله می‌شود و از دو دیدگان اشک می‌ریزد:

«وطن ای وطن که می‌نالی	چو کویر تـشـنه‌ای خـالی!
چه بر آیدت ز شورابی	که من از دو دیده می‌ریزم؟
جگر دریده چون گل را	به کدام شاخه آویزم؟»

(بهبهانی، ۱۳۸۷: ۲۲۰)

در بین آوارگی‌های حاصل از جنگ، خرمشهر که شاعر از آن به «خونین شهر» یاد می‌کند، جایگاه خاصی دارد. بهبهانی سعی دارد آوارگی و ویرانی این شهر را تا اندازه‌ای بزرگ جلوه دهد که گوش جهانیان آن را شنیده باشد. شاعر مویه کنان آتش فروزان جنگ را نفرین می‌کند و آنان را به خاطر این همه ویرانی، مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌سراید:

«جهان شنیده است اینک که از خراب «خونین شهر»

بلند واژه تر سر داد سرود «تل زعتر» خاک

روا مباد آبی خوش به کام آتش افروزان

که رفته دوستی بر باد که خفته آشتی بر خاک
 ستاره های روشن را چنان شتاب کارون برد
 که نی از این غمین تر شب که نی از این سیه تر خاک
 شراره های هستی را چنان به کین فرو کشتند
 که روی تلّ خاکستر کنون گرفته بستر خاک
 شکوه مرگ را سیمین! عظیم تر سرودی کن
 که تن بود سراپا داشت که جان بود سراسر خاک.»

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶۲۰)

قیصر امین پور نیز به ترسیم آن فضا می پردازد. اما نا امید نیست و تصوّر می کند می شود روزی به آبادانی این وطن بازگشت و آن را از نو ساخت و روحی دوباره به کالبد آن دمید:

« طرح کمرنگی است در یادم هنوز	من به یاد دشت آبادم هنوز
خوب یادم هست من از دیر باز	باز جان می گیرد آن تصویر، باز
گرگ و میش صبح پیش از هر طلوع	قامت مرد دروگر در رکوع
خوشه ها را با نگاهش می شمرد	داس را در دست گرمش می فشرد
قطره قطره خستگی را می چشید	دست بر پیشانی دل می کشید
بافه ها را چون که در بر می گرفت	خستگی ها از تنش پر می گرفت

(امین پور، ۱۳۷۴: ۴۸)

در پهنه ادبیات مقاومت فلسطین و در اشعار عزالدین المناصره می بینیم که جنگ را با تمام وجود خود حس کرده است و سالهای پر آشوب درگیرها و کشتار در سرزمینهای اشغالی روح او را جریحه دار کرده است. او این زخمها را با اشعار خود پیوند می زند. در یکی از اشعار خود ضمن وصف سرزمین مادری که امروز ساکنان اصلی آن از آنجا رانده شدند، تصاویر و اوصافی ملموس با استفاده از بسیاری از عناصر طبیعت و پیوند آن با زبانی نمادین، خلق می کند. او سرزمین خود را دریایی مرده (البحر المیت) به تصویر می کشد که روزی موجهایش دشمنان را در کام خود خواهد کشید. اما افسوس که اکنون دهان استعمارگران و اشغالگران این دریا را در خود بلعیده است و شهرهای آباد آن را به ویرانههایی تبدیل نموده است:

« هذا البحر المأکول المذموم / منذ خراب مدائنه العامرة الأرجاء / قاع العالم هذا البحر الحى. »^۱ (المناصره، ۲۰۰۶: ۱۱۹)

او در قصیده‌ای دیگر سرنوشت خود و فلسطینیانی که جنگ و اشغال زندگی آرام را از آنان گرفته است و به بدترین نوع آلام و مصائب دچارشان ساخته است را با مصائب حضرت مسیح (ع) پیوند می‌زند و این گونه خود و ملت خود را همدوش مسیح، رنجکش مصائب و بلا یا به تصویر می‌کشد:

«أنا ... والمسیح / مشینا علی الشوک / ثم المسامیر / ثم جررنا وراء الخیول / وکانت ورائی جیوش المغول / تکز بأسنانها الذهبیة مثل اللصوص / علی تلة المنحدر / لتنعف فی النهر کلّ النصوص..»^۲ (همان: ۶۶۷-۶۶۸)

به نظر سمیح القاسم نیز فلسطینیان آواره چون جایی برای رفتن ندارند، باید که در کنار مردم مسلمان دیگر سرزمین‌ها به مبارزه خود با صهیونیست‌های متجاوز ادامه دهند و در کنار مبارزه، وطن خود را دوباره از نو بسازند و مواظب باشند این بار حافظان خوبی برای وطن زیبا و آباد خود بوده و نگذراند سرنوشت نکبت بار پیشین تکرار شود؛ چرا که ذره ذره خاک این وطن با خون جوانان وطنش آبیاری شده است:

«یا ویلکم / أحلی صبایا قریتی قربان / و نحن نستطیع أن نبتنی السدود / من قبل أن یدهمنا الطوفان بدار... یاسم الله و الانسان / فاننی أسمع... أسمع / و لی.. أنا.. حیبة العذری.»^۳ (القاسم، ۲۰۰۰: ۱۲۰)

^۱ - این دریای خورده شده و مورد اهانت قرار گرفته / از هنگام خرابی شهرهای آبادش / انتهای دنیا شده است / این دریای همچنان زنده.

^۲ - من و مسیح / روی خارها راه رفته ایم / روی میخ‌ها / سپس از پشت اسبان ما را کشیدند / و آن طرفمان سپاه مغولان بود / که دندان‌های طلایش را چون دزدان به هم می‌فشرد / و به شیب تپه می‌نگریست / تا همه متن‌ها را از نهرها بریابد.

^۳ - ای وای بر شما! بهترین بچه‌های روستایم قربانی شدند. / می‌توانیم سدهایی بسازیم. / پیش از آنکه سیلاب ما را در بر گیرد. / پس بشتابید. با نام خدا و انسان آغاز کنید. / من آن نام را می‌شنوم. می‌شنومش / و من محبوبی پاک دارم.

او باز هم نگران است. نگران از اینکه مبدا مردم و وطنش دوباره اشتباهات تاریخی خود را تکرار کنند و سرزمین آباء و اجدادی خود را دستخوش طوفان ها و زلزله ها کنند. از این رو فریاد بر می آورد که باید وطن را بسازیم و این بار سدهایی را در مقابل دشمنانی که به این سرزمین چشم طمع دوخته اند برافرازیم:

«و لبتن السدود قبل دهمة الزلزال/تنبهاوا.... بهذه الجدارن/تنزل فينا من جديد نكبة الطوفان...»^۱ (همان: همان صفحه)

در قصیده ای دیگر او اینگونه هموطنان را به ساختن فلسطینی نو دعوت می کند و می سراید:

«تبنى المدارس و المقاهى و المنازل/تبنى مدينتنا الجديدة.»^۱ (القاسم، ۱۹۹۳، ج ۱: ۱۶۲-۱۶۳)

^۱ - باید که سدهایی بسازیم/ قبل از آنکه زلزله بر ما مصیبت وارد کند/ آگاه باشید که با این دیوارها/ طوفان بار دیگر فاجعه اش را بر ما نازل خواهد کرد.

^۱ - مدارس و قهوه خانه ها و خانه ها را می سازند/ شهر جدیدمان را خواهند ساخت.

نتیجه گیری

از مهم‌ترین محورهای اساسی مقاومت در اشعار مقاومت فلسطین و ایران به صورت مقایسه‌ای در ابعاد مختلف آن نتایج زیر دسته بندی شده، ارائه می‌شود.

الف: اغلب این شاعران با احساسی عمیق به وطن و سرزمین مادری خود که زیر بار هجوم دشمن در حال ویران شدن است، عشق می‌ورزند. تصاویری که هر دو دسته از شاعران از وطن ارائه می‌دهند، نشانگر عمق مهر ایشان به میهن می‌باشد. میهنی که شاعران همواره امیدوارند روزی آبادانی و آزادی خود را باز یابد.

ب: بیشتر این شاعران در اشعار خود به مسأله آوارگان اشاره داشته‌اند. آوارگانی که امیدوارند روزی به میهن و سرزمین خود برگردند و از آوارگی و غربت نجات پیدا کنند.

ج: صلح ناپذیری و دعوت به مبارزه از دیگر مسائلی است که این شاعران به آن توجه داشته‌اند و سعی دارند روح بیداری و مبارزه را در نزد رزمندگان و مبارزان زنده نگه دارند. آنان به مبارزان این نوید را می‌دهند که در هر صورت - چه موفق شوند و چه شکست بخورند، پیروزی نهایی از آن آنهاست. می‌توان این عقیده را از منبع مشترکی که فرهنگ هر دو شاعر از آن وام گرفته است و آن هم فرهنگ جهاد در اسلام می‌باشد، منبعث دانست که جهاد کنندگانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نمی‌پندارد بلکه زندگانی می‌پندارد که در نزد خداوند خود روزی می‌خورند.

د: همه این شاعران در اشعار خود تصویری مقدّس از شهید ترسیم می‌کنند. آنان شهدای راه مقاومت و پایداری را فرزندان راستین سرزمین خود می‌پندارند که با مرگ خود بقای سرزمینشان را تضمین کرده‌اند.

منابع و مأخذ

- ۱- امین پور، قیصر، (۱۳۷۴)، نفس صبح، تهران، سروش، چاپ دوم.
- ۲- _____، (۱۳۸۶)، گل‌ها همه آفتابگردانند، تهران، مروارید، چاپ سوم.
- ۳- باقری، شهره؛ فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۷۵)، فلسطین و شعر معاصر عرب، تهران، چشمه، چاپ اول.
- ۴- بهبهانی، سیمین، (۱۳۸۵)، مجموعه اشعار، تهران، انتشارات نگاه، چاپ سوم.
- ۵- _____، (۱۳۸۷)، یاد بعضی نفرات، تهران، نشر البرز، چاپ اول.
- ۶- حسینی، حسن، (۱۳۶۰)، هم صدا با حلق اسماعیل، نشر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۷- سارتر، ژان پل، (۱۳۴۸)، ادبیات چیست، ترجمه ابوالحسن نجفی، ج ۱، تهران: کتاب زمان.
- ۸- سلیمان، خالد، (۱۳۷۶)، فلسطین و شعر معاصر عرب، تهران، چشمه، چاپ اول.
- ۹- سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۰)، ادبیات مقاومت، مقاله ارائه شده در نخستین گردهمایی استادان زبان و ادب فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۰- شکری، غالی، (۱۳۶۶)، ادب مقاومت، ترجمه محمد حسن روحانی، تهران، نشر نو.
- ۱۱- طوقان، فدوی، (۱۹۷۸)، دیوان الاشعار، بیروت، دار العوده، ط ۱.
- ۱۲- طه، المتوکل، (۱۹۸۹)، فضاء الأغنیات، دار الکاتب، القدس، ط ۱.
- ۱۳- _____، (۱۹۹۹)، کما قال، المؤسسة العربیة للدراسات، بیروت، دار الفارس، عمان، ط ۱.
- ۱۴- الفوده، علی، (۲۰۰۳)، الأعمال الشعریة، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ط ۱.
- ۱۵- القاسم، سمیح، (۱۹۹۳)، دیوان الشاعر العربی المعاصر (الأعمال الكاملة) مج ۱، ۲، ۳، قاهره، دار سعاد الصباح.
- ۱۶- _____، (۲۰۰۰)، دیوان الاشعار، بیروت، دار العوده.

- ۱۷- قبانی، نزار، (۱۹۸۶)، مجموعه الساسیة الكاملة، جزء الاول، الثانی، الثالث، بیروت، منشورات نزار قبانی.
- ۱۸- کنفانی، غسان، (۱۳۴۹)، ادبیات مقاومت در فلسطین اشغال شده، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیر کبیر.
- ۱۹- المناصره؛ عزالدین، (۲۰۰۶)، الأعمال الشعریة، دار مجدلاوی، عمان. ط ۱.
- ۲۰- هراتی، سلمان، (۱۳۸۰)، از آسمان سبز: مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی. تهران، دفتر شعر جوان.
- ۲۱- _____، (۱۳۸۳)، مجموعه کامل اشعار. تهران: دفتر شعر جوان، چاپ دوم.
- ۲۲- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۵)، چون سبوی تشنه، چاپ سوم، تهران، جامی.

Archive of SID